



## کار آمدان یا گروه قرامطه

مکتب قرامطه  
و روش آن گروه با دشمن  
(۱۰)

### اصول برنامه دعوت قرامطه

برخی نویسندگان قدیم مانند صاحب «کشف اسرار الباطنیه و اخبار القرامطه» باطنیه را صاحبان مذهبی دانسته است با شعب و فروع و شاخه‌ها که فرقه قرامطه یکی از شاخه‌های آنست مینویسد: «میمون قداح از شهر اهواز بکوفه آمد و در آنجا مدتی دراز اقامت گزید و پسرش **عبدالله بن میمون** بدنیآ آمد و پرورش یافت تا آنچه که پدر و پسر می خواستند بدان رسیدند و آن این بود که نه تن که میتوانستند در زمین فساد و آشوب کنند بدو ایمان آوردند. از جمله آن نه تن اینانند:

- ۱ - **علی بن فضل الجدنی الیمانی** ۲ - **ابوالقاسم بن رزاذان الکوفی** که درین بد
- منصور معروف گردید ۳ - **ابوسعید الجنبی** فرمانروای بحرین و احساء ۴ - **ابوعبدالله**

\* آقای سید محمد کاظم امام از محققان نامور معاصر

**الشیعی ۵ - الحسن ابن مهران** که در ماوراءالنهر از سرزمین خراسان قیام کرد و به **المقنع** معروف شد. ۶ - **محمد بن ذکریا** که در کوفه قیام کرد. (۱)

چنانکه ملاحظه میشود، این نویسنده فاطمین مصر و اسمعیلیه و المقنع خراسانی و قرامطه را فروع يك اصل و شاخه‌های يك درخت میدانند.

بهر حال مسلک قرامطه دارای مزیتی خاص است که آنرا از سایر فرقه‌ها جدا میکند. باین شرح که مثلاً اسمعیلیه دارای مکتب و اصول خاصی بوده‌اند در خصوص امامت و امام مستور و مراحل هفتگانه که مومن باید طی کند و معتزله مکتبی داشته‌اند که بر اصول فلسفی و منطق عقلی استوار بود در خصوص بنیاد مجتمع انسانی بر پایه و شالوده اصول عقلی و اجتماعی. اما قرامطه هیچ مکتبی نداشته و پیرو هیچ اصول و مقرراتی نبوده‌اند، نظیر اصول اسمعیلیان یا معتزلیان و میتوان گفت مسلک قرامطه يك مکتب سیاسی و جنگی بود و همه رهبران و پیشوایان ایشان سردارانی جنگجو و دلیرانی رزم‌آرا بودند و حتی پیروانشان نیز غالباً مردانی شمشیرزن و پرخاشگر بوده‌اند و بهمین جهت هر چه در تاریخ قرامطه می‌بینیم همه جنگ و ستیز است و در کمتر جنگی قرامطیان دچار شکست گردیده‌اند. با این همه در تضاعیف کتب متقدمین، در موارد بسیاری مطالب و اصولی بفرقه قرامطه نسبت داده‌اند از قبیل: تفسیر و تأویل آیات قرآنی و حتی جعل آیات قرآنی، جعل و روایت احادیث عجیبه. دعوی الوهیت و نبوت و امامت. شعبده‌بازی اصول کلامی. مسائل فلسفی و غیره. چنانکه پیش از این گفته شد، **هدف اصلی قرامطه نابود ساختن نفوذ معنوی و قدرت سیاسی بیگانه و تجمد دولت و دین زرتشتی ایران بوده است.** البته این مسئله، هدف همه فرقه‌های میلیون ایرانی بود ولی قرامطه می‌خواستند این هدف و مقصد را به نیروی شمشیر بدست بیاورند. شمشیر با سیاست مقرون است. سیاست یعنی بکار بردن حيله و نیرنگ برای رسیدن به هدف و مقصود. حيله و نیرنگ یعنی سیاست اصول و مقرراتی ندارد و بنظر سیاستمدار و رهبر بسته است. رهبران قرامطه بمقتضای زمان و مکان و محیط با هر کس و هر گروه سخن میگفتند و بهر وسیله‌ای که میتوانستند در افکار مردم نفوذ و ایشان را برگرد خود جمع میکردند. آیه‌ای را که از قرآن بر پرچم خود نوشته بودند، (۲) اولین سیاست آنان بوده است. زیرا هر گروه مفاد آنرا درباره خود میدانست و بنفع خویش تفسیر میکرد چنانکه علوین آنرا بنفع خویش می‌پنداشتند. ملتهای محکوم در زیر فرمان خلافت آنرا در باره خود می‌دانستند. ناراضیان از دربار خلیفه و عمال ستمگر او و مظلومان و آنان که مورد ستم و تجاوز خلیفه و عمالش واقع شده بودند و نیز سران و رجال صاحب داعیه آن را درباره خویش تفسیر میکردند و برگرد آن پرچم فراهم آمده و آنرا چون مشعلی درخشان فراراه خود نگاه داشته بودند. سران قرامطه با فلاسفه بقوانین فلسفی، و با اهل کلام و

اصحاب مقالات باصول کلامی و مناظرات علمی ، و با اهل زهد و عرفان و تصوف باظهار زهد و ورع و تقوی ، و با اهل سیاست بذکر مساوی و مظالم خاندان بنی العباس ، و با علویین و پیروان ایشان باظهار تسایل بعلی (ع) و اولاد او و تظاهر باینکه خلافت حق مسلم و بلا منازع و میراث الهی ایشان میباشد ، و با سایر فرق شیعه باصول مخصوصه تشیع ، و با مفسران و اهل قرآن بآیات و توحید و تفسیر و با اهل حدیث بروایت احادیث و در همه حال برفع فرقه خود تبلیغ و مناظره و دعوت مینمودند . در عین حال این امور به هیچ وجه هدف اصلی قرامطه نبود و آنها را فقط وسیله تبلیغات و ابزار دعوت و پیشرفت خویش قرار داده بودند . هدف حقیقی آنان همان بود که با ضرب شمشیر میخواستند بگیرند و آن برچیدن و نابودی خلافت آل عباس و در دنبال آن از میان بردن نفوذ معنوی بیگانگان از سرزمین ایران . پس آنچه را که مورخان و نویسندگان قدیم بعنوان اصول و اساسنامه و ارکان مسلک قرامطه دانسته اند برنامه خاص نبود بلکه چیزهایی ناشی از ابتکارات شخصی رجال و سران فرقه بوده است . بطور کلی ، همانگونه که بکرات خاطر نشان ساختیم ، پیشوایان و سران قرامطه همگی مردمی منور الفکر ، خردمند ، دانا ، هشیار ، آزاده ، میهن پرست ، ایران دوست و غیور و در ایران بودن متعصب بوده اند . این نکته از امعان نظر و تدقیق در تضاعیف تاریخ قرامطه بخوبی بر هر محقق دقیق بی تعصب و هشیار و واقع بین روشن و آشکار میشود . معذالک این موضوع نیز بالصراحه و به تفصیل در یک سند تاریخی ذکر شده است .

اغلب مورخان و نویسندگان کتب ملل و نحل از نامه ای سخن می رانند که بعنوان برنامه کار و یا اساسنامه ، برای ترویج و دعوت و پیشرفت مرام قرامطه ، نوشته شده است . این نامه را چنانکه **بغدادی** در کتاب (الفرق بین الفرق) آورده **عبیداله بن الحسین القیروانی** (۳) به **سلیمان بن الحسن بن ابوسعید بن الجنابی** نوشته است و در آن بوی ، در دعوت مردم باین مسلک ، اتخاذ راه و رسی خاص را توصیه کرده است . نام این رساله یا نامه چنانکه بغدادی نیز میگوید : (السیاسة و البلاغ الاکید و الناموس الاعظم) است . برخی از مورخان آن را (کتاب) و بعضی (رساله) نوشته و نام آن را (الناموس الاعظم) یا (القاموس الاعظم) و بغدادی (الاکید و الناموس الاعظم) دانسته اند . اصل کامل این رساله یا توصیه نامه یا دستور العمل را در جائی از مصادر ندیده ام اما چنانکه از کتاب الفرق بین الفرق برمیآید نسبتاً مفصل و مبسوط بوده است ، زیرا قسمتهائی را که او از آن رساله اقتباس و نقل کرده از یک نامه عادی خیلی بیشتر است . اما عبیداله بن الحسین القیروانی که بغدادی او را نویسنده این رساله میدانند کیست ، و چرا او چنین توصیه ای به سلیمان کرده است ؟ ظاهراً این عبیداله کسی است که در قیروان قائم بدعوت قرامطه بوده و قلعه و حصن و حصین (مهدیه) را در قیروان بنا کرده و جد ملوک عبیدیین مصر است که مدتی بنام مذهب باطنی در آن دیار فرمانروائی کردند . این عبیداله

در سال ۳۲۲ هـ در قلعه مهدیه قیروان در گذشت (شذرات الذهب) شاید او از آن جهت بسلیمان چنین توصیه کرده است که سلیمان از سران کهن سال قرمطی بشمار میرفته و در میان این فرقه شیخوخت و در دعوت این مسلک سوابقی ممتد داشته و از تربیت یافتگان ابوسعید حسن بن بهرام جنابی بدر ابوظاهر سلیمان بن الحسن بوده است . از طرفی چون سلیمان بر جای بدر نشست نو جوانی اندک سال بود زیرا ابوسعید حسن بن بهرام جنابی در سال ۳۰۱ هـ در گذشت و سلیمان فرزندان بر جای از نشست و در سال ۳۱۲ هـ که بر مکه حمله کرد و حاج را بکشت با اتفاق اغلب مورخان جوانی ۱۷ ساله بود، و لابد هنگامی که بر جای بدر نشست پنج سال داشت و بسیر طبیعی و بجاست که جوان کم تجربه را باید یکی از شیوخ فرقه و تربیت یافتگان مکتب پدرش یعنی بنیاد گذار مسلک توصیه نماید .

#### ۱ - کشف اسرار الباطنیة و اخبار القرامطه - ص ۲۰

قزوینی در، «آثار البلاد و اخبار العباد» مینویسد: «در سال ۴۱۹ هـ جوانی بنام: (ابن ابی زکریا الطماص) ظهور کرد و مردم را به پرستش آتش دعوت نمود . و کسانی که آتش را خاموش میکردند دست و زبانشان را می برید، وی برای تحکیم افکار و آراء قرامطه بدین گونه کار کرد سرانجام وی بر دست مخالفان و دشمنان قرامطه کشته شد» نقل و ترجمه از کتاب آثار البلاد و اخبار العباد - قزوینی - نسخه مخطوط (کتابخانه ملی ملک) در کلمه: «جنابه» - گناوه -

۲ - چنانکه پیش از این گفته شد، قرامطه این آیه را بر روی پرچم خود نگاشته بودند: و نريدان من علی الذین استضعفوا فی الارض نجعلهم ائمة و نجعلهم الوارثین.

۳ - ابو عبدالله الحسین المعروف بالشیعی القائی بدعوة عبیدالله المهدي جد ماوك مصر - وفيات الاعیان - ج ۱ ص ۲۰۳ - حرف العین و عین عبارت بغدادی این است: ( ما قرائته فی کتابهم المترجم بالسیاسة و البلاغ الاکید و الناموس الاعظم) آیا مقصود بغدادی از کلمه (المترجم) (المعیر) یا (المعتون) یا (المسمى) میباشد؛ یا اینکه اصل این رساله یا نامه بزبان پارسی بوده و نام آن بر بی چنین ترجمه میشود؛ بغدادی فقراتی از آن رساله را نوشته است.